**فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پس از رسول‌ ا‌كرم**

نويسنده : آزاد جعفري

«اگر انسان براي بشر يك روح قائل نباشد كه آن روح هم يك سنخيتي با جهان ديگر داشته باشد، تا ما جهان ديگري قائل نشويم و تا تماسي غير از اين تماس‌هاي طبيعي كه با موجودات طبيعي هست با جهان ديگر قبول نكنيم، مساله وحي را به هيچ شكل نمي‌توانيم توجيه كنيم.»اين عبارتي است كه شهيد مطهري‌ره در پايان بحث توجيه علمي مقوله وحي در كتاب نبوت به كار مي‌برد و در واقع مبداء همه آن چيزي است كه در رابطه با وحي بايد گفته شود.
اصل، ايمان داشتن است و به قول شهيد در جايي ديگر: «هيچ ضرورتي هم ندارد كه ما حتما بگوييم بايد حقيقت و كنه و ماهيت وحي را درك كنيم، آخرش هم يك توجيهي بكنيم و بگوييم همين است و غير از اين نيست. ما بايد به وجود وحي ايمان داشته باشيم.
لازم نيست بر ما كه حقيقت وحي را بفهميم. اگر بفهميم يك معرفتي بر معرفت‌هاي ما افزوده شده است و اگر نفهميم جاي ايراد به ما نيست. به جهت اين ‌كه يك حالتي است مخصوص پيغمبران كه قطعا ما به كنه آن پي نمي‌بريم، ولي چون قرآن وحي را عموميت داده در اشياي ديگر، شايد به تناسب آن انواع وحي كه مي‌شناسيم، بتوانيم تا اندازه‌اي آن وحي‌اي را كه با آن از نزديك آشنايي نداريم كه وحي نبوت است، توجيهي بكنيم و اگر نتوانستيم توجيهي بكنيم، از خودمان حتي گله‌مند نيستيم، چون يك امري است مافوق حد ما و مساله‌اي است كه از مختصات انبياء بوده است». (نبوت، صفحه 77)
مطهري در اين گفته به 2 نكته اشاره دارد. يكي مساله عموميت وحي و ديگر اختصاصي بودن آن براي انبياي الهي كه اين دومي را وحي نبوت مي‌نامد. وي در توضيح آيه «و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحي باذنه» (شوري، 51) مي‌گويد: «گاهي مستقيم خدا وحي مي‌كند كه فرشته هم واسطه نيست، گاهي من وراي حجاب است يا اين كه يك واسطه و رسولي را كه در اينجا مقصود فرشته است مي‌فرستد. او به اذن پروردگار به پيغمبر وحي مي‌كند.»
در واقع شهيد در اين توضيح خود وساطت فرشته را مختص وحي نبوت عنوان مي‌كند، چنانچه در نقل قول قبل هم تاكيد بسياري بر اين مساله داشت كه نوعي از وحي مختص انبياء است. در كتاب «مقدمه‌اي بر جهان‌بيني اسلامي (وحي و نبوت)» مي‌خوانيم: «وحي در قرآن كريم مكرر به كار رفته است.
شكل استعمال اين كلمه و موارد مختلف استعمال آن نشان مي‌دهد كه قرآن آن را منحصر به انسان نمي‌داند، در همه اشياء و لااقل در موجودات زنده ساري و جاري مي‌داند، از اين رو در مورد زنبور عسل به وحي تعبير مي‌كند. چيزي كه هست درجات وحي و هدايت، بر حسب تكامل موجودات متفاوت است. عالي‌ترين درجه وحي همان است كه به سلسله پيامبران مي‌شود.» (صفحه 8)
اين سخن به طور كامل منظور شهيد را از وحي عام و خاص مشخص مي‌كند، اما اين تنها يك نگاه به مقوله وحي است. حضرت امام خميني‌ره‌ در سخنراني خود در تاريخ 11/12/64 به مناسبت ولادت حضرت زهرا سلام‌الله عليها در توصيف شخصيت والاي اين حضرت، مساله‌اي را عنوان مي‌كنند كه بسيار قابل تامل است و آن ويژگي منحصر به فرد فاطمه زهراس است كه جبرئيل بر وي نازل مي‌شده و بر او وحي مي‌شده است.
اين ديدگاه، گفته‌هاي شهيد مطهري را نقض نمي‌كند، اما بر اطلاق آن استثنا وارد مي‌كند. آگاهي از اين مورد مستثنا اهميت زيادي در شناخت خود معناي وحي و همچنين شخصيت بي‌نظير حضرت فاطمه‌س دارد. مقاله حاضر را به بخش‌هايي از متن اين بيانات گرانقدر مزين مي‌كنيم:
«من راجع به حضرت صديقه سلام‌الله عليها خودم را قاصر مي‌دانم كه ذكري بكنم. فقط اكتفا مي‌كنم به يك روايت كه در كافي شريف است و با سند معتبر نقل شده است و آن روايت اين است كه حضرت صادق سلام‌الله عليه مي‌فرمايد فاطمه سلام‌الله عليها بعد از پدرش 75 روز زنده بودند و حزن و شدت بر ايشان غلبه داشت و جبرئيل امين خدمت ايشان مي‌آمد و به ايشان تعزيت عرض مي‌كرد و مسائلي از آينده نقل مي‌كرد.
ظاهر روايت اين است كه در اين 75 روز «مراوده»اي بوده است؛ يعني رفت و آمد جبرئيل زياد بوده است و گمان ندارم كه غير از طبقه اول انبياي عظام درباره كسي اين طور وارد شده باشد كه در ظرف 75 روز جبرئيل امين رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتيه كه واقع مي‌شده است ذكر كرده است و حضرت اميرع‌ هم اينها را نوشته است. حضرت امير كاتب وحي بوده است همان طور كه كاتب وحي رسول خداص‌ بوده است و البته آن وحي به معناي آوردن احكام به رفتن رسول اكرم تمام شد.»
شهيد مطهري در ادامه بحث وحي و نبوت به صلاحيت دريافت در انسان حامل وحي اشاره مي‌كند و معتقد است پيامبران به منزله دستگاه گيرنده‌اي هستند كه در پيكره بشريت كار گذاشته شده است؛ افراد برگزيده‌اي كه صلاحيت دريافت اين نوع آگاهي از جهان غيب را دارند. وي در اين خصوص آيه «الله اعلم حيث يجعل رسالته» را دليل مي‌آورد و اضافه مي‌كند كه وحي الهي تأثير شگرف و عظيمي بر شخصيت حامل وحي يعني شخص پيامبر مي‌نمايد.
به حقيقت او را مبعوث مي‌كند، يعني نيروهاي او را برمي‌انگيزد و انقلابي عميق و عظيم در او به وجود مي‌آورد و قاطعيت بي‌نظيري به او مي‌دهد، طوري كه تاريخ هرگز قاطعيتي مانند قاطعيت پيامبران و افرادي كه به دست و به وسيله آنان برانگيخته شده‌اند نشان نمي‌دهد.
مطهري نقل قولي هم از اقبال لاهوري در اينجا مي‌آورد كه بخوبي تفاوت ميان وحي الهي و عرفان مبتني بر الهام را مشخص مي‌كند و البته گفته‌هاي اقبال هم بنا به قاعده اولي است و شامل استثناي مورد نظر ما نمي‌شود، اما شايد بتوان مدعي شد كه با توجه به بيانات امام راحل‌س حضرت زهرا را هم مي‌توان مصداق اين توصيفات دانست.
اقبال لاهوري تفاوت پيامبران را با ديگر افرادي كه مسير معنوي به سوي خدا دارند (عرفا) ولي رسالت پيامبري ندارند و اقبال، آنها را مرد باطني مي‌خواند، چنين بيان مي كند:
«مرد باطني نمي‌خواهد كه پس از آرامش و اطميناني كه (در مسير معنوي) پيدا مي كند به زندگي اين‌جهاني بازگردد؛ اما در آن وقتي بنا بر ضرورت بازمي‌گردد، بازگشت او براي تمام بشريت سود چنداني ندارد، ولي بازگشت پيغمبر جنبه خلاقيت و ثمربخشي دارد، بازمي‌گردد و در جريان زمان وارد مي‌شود به اين قصد كه جريان تاريخ را تحت ضبط درآورد و از اين راه، جهان تازه‌اي از كمال مطلوب‌ها خلق كند. براي مرد باطني، آرامش مرحله نهايي است.
براي پيغمبر بيدار شدن نيروهاي روان‌شناختي اوست كه جهان را تكان مي‌دهد و اين نيروها چنان حساب شده است كه كاملا جهان بشري را تغيير دهد.»[[1]](#footnote-1)
آري، فاطمه‌س، اين تنها بانوي معصوم تاريخ بشريت، ظرفيت وجودي والايي داشت كه جز برگزيدگان پيامبران و برخي اولياي خاص خدا، احدي از آن برخوردار نبوده است. جبرئيل به خدمت به فاطمه‌س مي‌رسيده و اين تنها الهامي عارفانه و معنوي نبود كه همچون وحي انبياء رسالتي عظيم با خود داشت.
توجه به اين نكته لازم به نظر مي‌رسد كه امام خود اشاره فرمودند كه اين نزول جبرئيل در عين همه شباهت‌ها، متفاوت از وحي انبياست؛ چرا كه وحي به معناي نظام ديني و عبادي و احكام با عروج پيامبر اكرم‌ص پايان يافته و رسالتي هم كه ما در اينجا به آن اشاره كرديم رسالتي متفاوت از معناي «بعثت» انبياء است. ادامه بيانات امام خميني‌س در خصوص اين ظرف وجودي والاي فاطمه‌س است، با اشاره‌اي به محتواي پيامي كه با وساطت جبرئيل بر ايشان نازل مي‌شده است:
«مساله آمدن جبرئيل براي كسي مساله ساده‌اي نيست. خيال نشود كه جبرئيل براي هر كسي مي‌آيد و امكان دارد بيايد. اين يك تناسب لازم دارد بين روح اين كسي كه جبرئيل مي‌خواهد بيايد و مقام جبرئيل كه روح اعظم است. چه ما قائل بشويم به اين كه قضيه تنزل جبرئيل به واسطه روح اعظم خود اين ولي است يا پيغمبر است يا بگوييم كه خير حق‌تعالي مامور مي‌كند كه برو و اين مسائل را بگو چه آن قسم بگوييم كه بعضي از اهل نظر مي‌گويند و چه اين قسم بگوييم كه اهل ظاهر مي‌گويند تا تناسب مابين روح اين كسي كه جبرئيل به پيش او مي‌آيد و بين جبرئيل كه روح اعظم است نباشد اين معنا امكان ندارد و اين تناسب، بين جبرئيل كه روح اعظم است و انبياء درجه اول بوده است؛ مثل رسول خدا و عيسي و موسي و ابراهيم و امثال اينها.
بين همه كس نبوده است و بعد از اين هم بين كسي ديگر شنيده نشده است حتي درباره ائمه هم من نديده‌ام كه وارد شده باشد كه اين طور جبرئيل وارد شده باشد. فقط اين است كه براي حضرت زهرا سلام‌الله‌عليهاست. اين كه من ديدم جبرئيل به طور مكرر در اين 75‌ روز وارد مي‌شده و مسائل آتيه‌اي كه بر ذريه او مي‌گذشته است اين مسائل را مي‌گفته است و حضرت امير هم ثبت مي‌كرده است و شايد يكي از مسائلي كه گفته راجع به مسائلي است كه در عهد ذريه بلندپايه او حضرت صاحب سلام‌الله‌عليه است... ما نمي‌دانيم. ممكن است.
در هر صورت من اين شرافت و اين فضيلت را از همه فضائلي كه براي حضرت زهرا ذكر كرده‌اند با اين كه آنها هم فضائل بزرگي است اين فضيلت را من بالاتر از همه مي‌دانم كه براي غيرانبياء عليهم‌السلام آن هم نه همه انبياء، براي طبقه بالاي انبياء عليهم‌السلام و بعضي از اوليايي كه در رتبه آنهاست، براي كسي ديگر حاصل نشده است و با اين تعبيري كه مراوده داشته است جبرئيل در اين هفتاد و پنج روز براي هيچ كس تاكنون واقع نشده است و اين از فضائلي است كه مختص حضرت صديقه سلام الله عليهاست.»
نكته ديگر قابل تامل در انتهاي اين بحث، عبارت «و بعضي اوليايي كه در رتبه آنهاست» در بيانات امام خميني‌ره است. در واقع مي‌توان چنين برداشت كرد كه حضرت امام‌س نه فقط اين فضيلت را مختص انبياء نمي‌داند كه شخصيت برجسته‌اي چون فاطمه زهراس را هم تنها استثناي اين قاعده برنمي‌شمرد و گويا معتقد است اوليايي در رتبه انبياء هستند كه از اين فضيلت برخوردار شده‌اند يا خواهند شد.
اين تفاوت شايد از آن روست كه امام خميني ‌ره جامعيتي در شخصيت منحصر به فرد خود دارد كه بسياري از آن بي‌بهره‌اند. جامعيتي فراتر از ديدگاه‌هاي يكسويه اهل نظر و اهل ظاهر. گويا اهليت اين شخصيت برجسته تاريخ ايران اسلامي دل بوده است. مصداق «لمن كان له قلب» كه قرآن مي‌فرمايد. (سوره ق، آيه 37)

**منبع: روزنامه جام جم**

1. مقدمه‌اي بر جهان‌بيني اسلامي، ج3 (وحي و نبوت) به نقل از «احياي فكر ديني در اسلام، ترجمه احمد آرام، ص 143» [↑](#footnote-ref-1)